



# اكتيڤنو

A T I V E N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
سر دبیر: اکبر هاشمی
معاون سر دبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزامصطفی
صفحه‌آرایی: حمید ابراهیمی
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرضیه عطیمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۶-۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۰۷-۸۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۰۹-۸۸۵۱۷۰۸۵
ناظر چاپ: علی توتونی



» زیر پوست شهر - ۱۰۳ «

» نسرین ظهیری «

## وعده‌گاه: باجه تلفن عمومی

نشسته‌اند روی حاشیه باغچه کنار پیاده‌رو، ضلع جنوبی میدان ونک، کنار باجه‌ی یرونی تلفن عمومی. هشت آدم‌بزرگ و سه بچه. بچه‌ها از سروکول باجه عمومی بالا می‌روند و دوروبر گل‌های باغچه بازی می‌کنند. زن‌ها دوروبر چهل و چهل پنج ساله‌اند. با هم شوخی می‌کنند. یکی دو نفر از کیفشان نایلون شکلات و میوه درمی‌آورند و تعارف می‌کنند. با این حال هر وقت یکی شروع می‌کند به حرف زدن، بقیه با اشتیاق و در سکوت گوش می‌کنند. این طور که از حرف‌ها و تعریف‌ها برمی‌آید سال‌ها پیش این هشت نفر ساکن خوابگاه میدان ونک بوده‌اند و قرار گذاشته‌اند بیست سال بعد در چنین روزی بیایند وعده‌گاه باجه تلفن. زمان در صورت‌هایشان دویده و خطا و خطوط نمی‌گذارد آدم بفهمد بیست سال پیش چه‌چهره‌نگاهی داشته‌اند چه‌چهره لبخند می‌ده‌اند. تنها از میان واژه‌ها و کلامی که هنگام تعریف کردن از روزگار سپری‌شده برمی‌گزینند می‌شود فهمید که جوانی نرتب‌وتابی داشته‌اند. باجه تلفن سر رشته کلام است و اول و آخر شوخی‌ها. هی توی حرف هم می‌پرند و خاطر‌اتشان با این باجه تلفن را پر آب‌وتاب و در میان خنده و شوخی ورق می‌زنند. از عشق‌های آتشینشان می‌گویند، از دل‌دل زدن‌هایشان وقت حرف زدن. از صف تلفن، از خیال‌هایشان و امیدهایشان که به‌سرانجام رسیده. یکی دو نفر آه می‌کشند و به تلفن عمومی بلبلی‌واره می‌گویند که سرنوشتشان را تغییر داده. بقیه به آنها یادآوری می‌کنند که تلفن بیچاره بی‌تقصیر است، آتش عشقشان تندتوبیز بوده. تسخیم خنک عصر تابستان بوی اطلسی‌های میدان ونک را می‌آورد. بچه‌ها همچنان باغچه‌و گل‌ها و باجه‌تلفن را به بازی گرفته‌اند. مرد بلند و حدوداً پنجاه‌ساله‌ای از پنجره ماشین شاسی‌پلندی منبر خاتم را صدا می‌زند. منبر که بلند می‌شود، همانی که از سرنوشت و باجه تلفن می‌نالید، دست دخترش را می‌گیرد و زن‌های دیگر را می‌پوسد و سوار می‌شود. هفت زن دیگر ردش را تا دور پیچ میدان ونک دنبال می‌کنند.

## همایون شجریان و سهراب پورناظری روایتگر عاشقانه شاهنامه

این روزها کاخ سعدآباد میزبان روایتی عاشقانه از فردوسی است؛ پروژه‌ای با نام «سی» که آن را کنسرت-نمایش می‌دانند. «سی» را آواز همایون شجریان، نوای ساز سهراب پورناظری و بازی صابر ابر، بهرام رادان، سحر دولتشاهی، دنیا آرام، مهدی پاکدل، بانینال شومون و حسین صوفیان پیش می‌برند. «سی» نوشته «نغمه ثمینی» با کارگردانی «علی اصغر دشتی» براساس سه داستان از داستان‌های شاهنامه (زال و رودابه، رستم و اسفندیار، و رستم و سهراب) از ۱۶ مردادماه در مجموعه فرهنگی -هنری سعدآباد با تلاش برای بازسازی هویت ملی و با حضور تعدادی از چهره‌های موسیقی، نمایش و همچنین انیمیشن روی صحنه رفته است.

# ایلیتوت

جایی برای حرف‌های خودمانی



یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۶ ● شماره صد و پانزده

A T I V E N O



» ساختمان نیمه‌کاره -۹۹ «

» مسعود مشایخی «

## خبرنگاران و کارگران ساختمانی

اولیل هفته مثل هفته‌های قبل کارها همچنان ساکت و راکد بود. تا جایی که مجبور بودیم در ساختمان‌های دیگر کار کنیم. محسن کاری برایمان جور کرده بود. با چند نفر از بچه‌های ساختمان به آنجا رفتیم. این بار هم کار بزرگی نبود و سه‌روزه تمام شد. روز اول که سر کار رفتیم، صاحب‌خانه کلیدهای خانه را به ما داد و خودش به مسافرت رفت. ساختمان نیمه‌کاره‌ای بود که هنوز خیلی کار داشت تا خانه شود. تا عصر مشغول کار بودیم و بعد از اتمام کار درها را قفل کردیم و به خانه رفتیم. صبح زود صاحب‌خانه با من تماس گرفت و گفت همسایه‌ها اطلاع داده‌اند که درهای ساختمان باز است و احتمال دزدی می‌رود. سریع خودم را به آنجا رساندم. متأسفانه به‌زور در ساختمان را باز کرده‌بودند و بعد از برداشتن کابل‌های برق و چند خرده‌وسپله فرار کرده بودند. خوشبختانه چند نفر از همسایه‌ها آنجا بوده‌اند و دیده‌اند که چگونه دزد وارد ساختمان شده و ما مقصر نیستیم، والا ممکن بود ما متهم شویم. درها و پنجره‌های ساختمان را محکم کاری کردیم تا کسی نتواند وارد خانه شود. بالاخره بعد از سه روز کارمان اتمام‌تمام شد و کلید را به اقوام صاحب‌خانه تحویل دادیم و به ساختمان خودمان برگشتیم. حاج‌علی تاکید کرده همه باید به کارهای ساختمان خودمان مشغول باشند و کسی برای کار بیرون نرود. مصالح بسیاری هم خالی کرد و قرار شد دوباره مشغول کارهای ساختمان شویم. البته ما هم از اینکه بیرون ساختمان کار کنیم چندان راضی نیستیم و اینجا دو‌ورهم جمع شدن و صبحانه‌های کارگری‌مان برایمان صفای دیگری دارد.

دوستانم حجت که از زرویی دار بستی بایین افتاده بود و پاهایش شکسته بود بعد از دو هفته از بیمارستان مرخص شد. با بچه‌ها قرار گذاشتیم شب به دیدنش برویم. امیدوارم حجت هرچه زو‌تر بهبود پیدا کند و سر کار برگردد تا بتواند مثل سابق نان‌آور خانواده چهارنفره‌اش باشد.

هفته گذشته روز خبرنگار بود. خبرنگار را از قدیم‌الایام چشم‌بیدار جامعه می‌گویند. خبرنگاری یکی از مشاغل سخت است که به‌درستی بین مشاغل سخت گنجانده شده است. این روزها با وجود تلفن‌های هوشمند هرشهروند خود یک خبرنگار است و خوب یا بد به تهیه خبر می‌پردازد اما هنوز از وجاهت و قداست این حرفه چیزی کم نشده است. خبرنگاران بسیاری هستند که توجه زیادی به قشر کارگر داشته و دارند و همیشه مشکلات و سختی‌های کار ما را به اطلاع دیگر افراد جامعه می‌رسانند و از ما کارگران ساختمانی حمایت می‌کنند. خبرنگارانی که پاپه‌ای ما به طبقات ساختمان آمدند تا به‌خوبی ما را درک کنند و وضعیت ما را به تصویر بکشند. همین افتخاری که من به آن نائل شده‌ام تا بتوانم نماینده کوچکی از خیل عظیم کارگران ساختمانی در رسانه باشم نیز موهون زحمات و توجه خبرنگارانی است که در نشریه وزین آتیه‌نو قلم می‌زنند. این روز فرخنده را به همه خبرنگاران فهیم و مهربان کشورم تبریک می‌گویم.

## رود و دریا

مثل عشقی که به داد دل تنها نرسد  
ترسم این است که این رود به دریا نرسد  
اینکه آویخته از دامنه کوه به دشت  
می‌خرامد همه‌جا غلت‌زان تا... نرسد  
ترسم این است که با خاک بیامیزد و سنگ  
از زمین کام بگیرد... به من اما، نرسد  
پشت هر سنگ، درنگی، پس هر خار، خسی  
حتم دارم که به هم‌صحبتی ما نرسد  
ماه مایوس شد و موج به دریا برگشت  
بی سبب نیست که حتی به تماشا نرسد  
من به هر صخره ازین فاصله می‌گویم، سر  
ترسم این است که این رود به دریا نرسد  
**عبدالجبار کاکایی**



سیدآبادی شاعر و نویسنده حوزه ادبیات کودک و نوجوان، شیوا مقالو نویسنده، محقق و مترجم، جعفر شیرعلی‌نیا نویسنده و پژوهشگر تاریخ دفاع مقدس، و سحر ترهنده پژوهشگر، منتقد ادبیات و تصویرگر کتاب کودک، هستند که در محل غرفه ایران در نمایشگاه کتاب پکن حضور خواهند داشت. بیست و چهارمین دوره نمایشگاه کتاب پکن از تاریخ یک تا ۵ شهریورماه برگزار می‌شود. ایران مهمان ویژه این دوره از نمایشگاه است.

## سرباز سربلند وطن

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

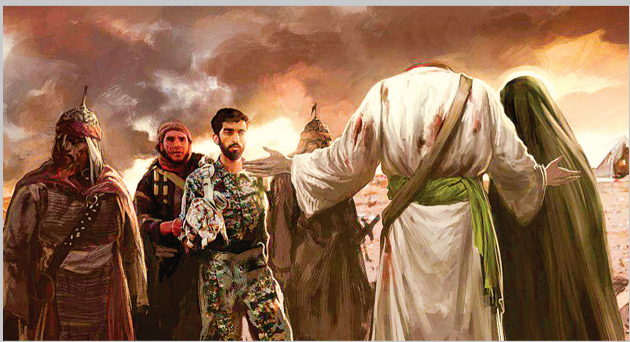
مردانه‌ات. از آن چشم‌های بی‌ترس و حواس جمعت که می‌داند این تصویر قرار است مُعرف قد و قامت یک ملت و تاریخ باشد در مبارزه و جهاد با چهل و شیطان خدائما. آقا محسن جان، خوش به حال تو که حضور مردانه و دست بسته‌ات در برابر کراخت جلاد هراسان اسلحه‌به‌دست، با آن دوده‌های داغ پر از غم و آن خیمه و بیابان و آن لب‌های خشک، یادآور تصویرهای ذهنی‌مان از روضه‌های کودکی و اکنونمان شده است. هرگز چنین سری را تیغ اجل نَبُزد. کاین سر ز سربلندی بر ساق عرش ساید.»

برخی از کاربران هم این بخش از گفته‌های حسین ماهینی، بازیکن تیم فوتبال پرسپولیس، را در فیس‌بوک و اینستاگرام نوشتند: «بعد از دیدن عکس و سپس فیلم لحظه اسارت شهید حججی بر خود و هموطنانم به خاطر وجود چنین انسان‌های پاک و ازخودگذشته‌ای بالیدم. چشمانم باز، سر بالا و اراده‌ای آهنین در حالی که ترس در چشمانم تروریست پشت سر شهید حججی موج می‌زد، صحنه زیبایی را شکل داده بود.»

کاربران زیادی هم بخش‌هایی از پیام سردار سلیمانی را در واکنش به شهادت حججی منتشر کردند، پیامی که بخشی از آن به این شرح است: «مردم دلاور و امت حزب‌الله به‌ویژه خانواده شهید محسن حججی مطمئن باشند که فرزندان دلیر شما انتقام این اقدام ددمنشانه را با تصمیمی قاطعانه خواهند گرفت.»

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، نیز با انتشار پیامی در اینستاگرام، به یاد شهید محسن حججی نوشت: «درود خدا بر نخل‌های بی‌سر سرزمین شهامت و استقامت که عاشقانه و مظلومانه در راه عزت و شرف ایران و اسلام جان عزیز خود را تقدیم کردند. سلام بر شهید عاشق محسن حججی و همه شهیدان مدافع حریم اهل‌بیت علیهم‌السلام که خود را فدای امنیت و آرامش مسلمانان مظلوم و مبارزه با جنایت و شقاوت تروریست‌های تکفیری و حامیان‌شان کردند.» کاربری به‌نام سامان وطن‌شناس هم در فیس‌بوک خود در وصف شهید حججی در زیر عکسی از فرزند خردسالش این‌طور نوشت: «محسن حججی، پدر علی دوساله رو داعش چند روز پیش در مرز عراق و سوریه سر برید. او قهرمانی است که لایه‌لای اخبار گم شده است. من اما به شهامت پدر شهید علی غبطه می‌خورم...»

کاربران زیادی در این روزها در وصف او شعرهایی منتشر کردند. یکی از کاربران به نام «میمره» در توئیتر کنار عکس شهید نوشت: «چه فاتحانه اسیر است، و چه عاشقانه شهید.» کاربری دیگر به نام «عشق‌الگر» هم اینطور نوشت: «حادثه پایان گرفت، خون تو پایان نداشت...» زنو از اهالی توئیتر هم اینطور در وصف شهید حججی توییت کرد: «ایمان شما ما را حفظ کرده و می‌کند. من به ایمان شما مؤمنم. شهید سربلند و در وطن خود غریب وطن.» کاربری به نام حسین یکتا هم این بیت را نوشت، بیتی که ده‌ها کاربر دیگر هم آن را نوشته بودند: «عاشقان را سر شوریده به‌بیکر عجب است - دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است.» کاربری به نام ایوانف هم



اینطور نوشت: «دل‌م‌پرای شهید حججی نمی‌سوزه. شبیه‌ترین پایان رو به قهرمان زندگی اش داشت. اون خیمه‌های سوزان پشتش، غریب، سر بریده. کاش همه شبیه قهرمانمون بشیم.» یکی دیگر از کاربران توئیتر به نام گلیاف هم با اشاره به فیلم خداحافظی شهید نوشت: «فیلم آخرین خداحافظی #شهید\_حججی رو دیدین؟ چه جوری به پای مادر و پدرش می‌افته، به قول راه‌رفته‌ها و کاربلدا، هرچی به آدم میدن از ادبشه،» هنرمندانی مانند پریناز ایزدیار، اشکان خطیبی، رضا صادقی، نوید محمدزاده، باران کوثری، فالور نظری، شبنم مقدمی، علی‌رضا عصار هم در این روزها با انتشار عکس‌هایی از شهید حججی در وصف او و شهادتش نوشتند. یکی از خوانندگی‌ترین مطالب را هادی حجازی‌فر، بازیگر فیلم «ماجرای نیمروز»، درباره شهید حججی نوشت، متنی به این شرح: «آقا محسن جان، برادر بی‌سر سربلندم، ممنون از استواری صورت



» هشتک «

» صدرا محقق «

هفته‌ای که گذشت، از اینستاگرام تا توئیتر و فیس‌بوک و تلگرام، هرجا را رصد می‌کردی عکس و هشتگی بود که بیشتر از همه دیده می‌شد. یک رزمنده ایرانی لاغر اندام با محاسنی بر صورت که پشت سرش یک تروریست داعشی چاقو به دست ایستاده بود. خبر اول خبر دستگیری او به دست تروریست‌ها در مرز سوریه و عراق بود، یک روز بعد اما خبر شهادتش منتشر شد و غوغایی در شبکه‌های اجتماعی به راه انداخت. از مسئولان و هنرمندان و ورزشکاران تا کاربران عادی، گروهی در وصف تصویر و چهره باصلابتش نوشتند و گروهی از نحوه شهادتش. شنیده این هفته هم فیلمی از لحظه خداحافظی او از پدر و مادرش منتشر شد که به گواه نوشته‌ها در شبکه‌های اجتماعی بغض و اشک بسیاری را درآورد. به‌خصوص آنجا که در لحظه وداع خم می‌شود و برپای پدر و مادرش بوسه می‌زند. صحبت از شهید محسن حججی ۲۵ساله است، جوان نجف‌آبادی که به دست بی‌رحم‌ترین تروریست‌های دنیا به شهادت رسید. فهیمه طباطبایی خبرنگار پای عکس معروف شهید حججی در اینستاگرام این‌طور نوشت:

«چشم‌هایش محمد ماست، برآدم وقتی نگاه می‌کندهمین قدر نافذ و عمیق می‌شود. صورت لاغر و کشیده‌اش هم مثل اوست. بلندی گردن و هیكل نحیفش هم، ریش مشکی و کم‌پشتش هم، اصلا محسن برای من همان محمد است. هفدهم مرداد که عکسش را دیدم ته دل‌م لرزید. انگار دشنه پشت برادر من گذاشته‌اند. دعا کردم خواهر و مادرش نبینند این عکس دردناکشان را. بعد یاد مادر حسنک وزیر افتادم که پسرش را بر سر دار دید و اشکی نریخت و محکم ماند. یاد مادر وهب که سر بریده پسر را به سمت سپاه این زیاد انداخت. اصلا شاید این نگاه محکم و پر از صلابت دل‌مادر را قرص کند که پسرش لحظات آخر همان قدر محکم بوده که وقتی عازم جبهه می‌شده. از وقتی فهیمد شهید شده دائم خودم را با این گمان‌واهی دل‌داری می‌دهم. خواهر برایت بمیرد محسن جان، قربان آن نگاه قرص و محکمت شوم.»

## در ایام حج همراهتان هستیم...

بسته‌های مصرفی اینترنت و تماس صوتی

با تعرفه‌های تشویقی ویژه حجاج

www.rightel.ir

رایتل  
RightTel

